

توسعه نظریه‌ها در علم الاجتماع: ضرورت تدوین معیارهای ارزیابی تولید علم نظری

علی بهاری فر^{۱*}، حسن دانایی‌فرد^۲

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲- استادیار گروه مدیریت، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

پذیرش: ۸۴/۹/۲۸

دریافت: ۸۴/۵/۹

چکیده

موتور محرکه جنبش نرم‌افزاری در کشور، دانشگاه‌ها و مراکز علمی- پژوهشی می‌باشند. آنان که حرکت این موتور محرکه را تنظیم می‌کنند اندیشمندان، استادان و دانشجویان می‌باشند. این جنبش که در تولید علمی متجلی می‌شود، محصول پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و بعضاً پژوهش‌های ارزیابی است^۱ [۱، صص ۶۲-۶۵]. دانشجویان تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکترا) می‌توانند نقش ارزنده‌ای در این تولید علم داشته باشند. رساله‌های دکترا و بعضاً کارشناسی ارشد و همین‌طور مقاله‌های علمی می‌توانند محملی برای عرضه محصولات علمی کشور باشند. در واقع دانشگاه‌ها، نه تنها دانش را انتقال می‌دهند بلکه از طریق پژوهش‌های دانشگاهی به خلق دانش جدید و گسترش مرزهای آن اقدام می‌کنند و دانش کسب شده جدید را در جامعه اشاعه می‌دهند. این دانش خلق شده (تئوری) باید ارزیابی شود. بنابراین در این مقاله پس از بحث در مورد رابطه دانش و تئوری، ضمن نگاهی مختصر به مفهوم تئوری و ارکان سازنده آن معیارهایی برای ارزیابی تئوریهای جدید (دانش

E-mail: baharifar@IMPSC.com

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. اشاره به جهتگیریهای اصلی پژوهش دارد که معادل Basic Research, Applied Research, Evaluation Research می‌باشد.

علمی جدید) ارائه می‌شود.

کلید واژه‌ها: تئوری، دانش، توسعه نظریه‌ها، معیارهای ارزیابی، پژوهش بنیادی، پژوهش کاربردی، پژوهش ارزیابی.

۱- مقدمه

چند سالی است که دوره‌های تحصیلات تکمیلی در کشور آغاز و روندی فزاینده به خود گرفته است. تقریباً همه دانشگاههای مادر، سالیانه تعدادی دانشجوی در دوره‌های دکتری می‌پذیرند. مزیت عمده‌ای که بر این گونه دوره‌ها مترتب است، ارتقای علمی کشور در رشته‌های مختلف بوده که با نهضت جنبش نرم‌افزاری کشور و چشم‌انداز بیست ساله کشور که در آن ادعا شده است ایران در یک دوره بیست ساله باید به قدرت علمی اول منطقه تبدیل شود، سازگاری دارد. اما در صورتی قدرت علمی شکل عملی به خود می‌گیرد که دانشگاهها به طور اعم و استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی بتوانند در دانش علمی موجود سهمی ایفا کنند. این سهم تئوریک در رساله‌های دوره‌های تحصیلات تکمیلی متجلی می‌شود؛ زیرا هدف هر پژوهش (بنیادی، کاربردی، ارزیابی) عالمانه ایفای نقش در دانش علمی است [۱، صص ۴۵-۴۷]. از این رو یکی از مهمترین سنجه‌هایی که از طریق آن مطالعات دوره‌های دکتری و مقاله‌های منتشر شده مورد استفاده قرار می‌گیرد آن است که آیا این رساله‌ها و مقاله‌ها نقشی مکفی یا سهمی مکفی در دانش موجود ایفا کرده‌اند یا خیر؟ ولی برای بسیاری از دانشجویان و پژوهشگران کشور مشخص نیست که کدام رساله یا مقاله سهم تئوریک مکفی ارائه داده یا می‌دهد. دانشگاهها و دانشکده‌ها و همین‌طور فصلنامه‌های علمی مختلف در این زمینه رهنمودهایی ارائه داده‌اند^۱. هدف این مقاله ارائه معیارهایی برای ارزیابی سهم علمی آثار پژوهشگران، دانشجویان و اندیشمندان است.

از آنجایی که مسیر اساسی توسعه و شکلهی دانش جدید نظریه‌پردازی است، ابتدا به

۱. متأسفانه دانشگاههای ایران چنین رهنمودی تاکنون ارائه نداده‌اند. در اینجا منظور دانشگاهها و مجلات خارجی است.

بررسی رابطه بین دانش و تئوری پرداخته می‌شود؛ زیرا تولید دانش جدید نظیر عصاره یک رساله یا مقاله تصادفی نیست بلکه دانش، نتیجه فرایندی هدفمند و نظام‌مند است که می‌خواهد از طریق تدوین و آزمون تئوریهای جدید نسبت به پدیده‌ها درکی جدید حاصل کند. بنابراین برای درک نحوه خلق دانش، دانشجویان، پژوهشگران و اندیشمندان باید بدانند تئوری چیست؟ تعاریف مختلفی از تئوری ارائه شده ولی می‌توان گفت تئوری چارچوبی است که مشاهده پدیده را به نوعی درک از آن پدیده تبدیل می‌کند [۲، صص ۹۲-۱۰۲؛ ۳، ص ۲۴۰؛ ۴، صص ۱-۱۵]. بنابراین در بخش دوم، مفهوم تئوری بررسی می‌شود. در واقع به طور کلی تئوری، ساختار ویژه‌ای شنبیه مدل یا سیستم دارد. دارای ارکان سازنده‌ای است و باید به پرسشهایی که بیشتر تئوریه‌ها باید پاسخ دهند، پاسخ دهد.

در بخش سوم معیارهایی برای ارزیابی سهم تئوریک رساله‌ها و مقاله‌ها ارائه می‌شود. اگر چه صاحب‌نظران معیارهای متعددی ارائه داده‌اند ولی با توجه به «مطلوبیت تئوریه‌ها»^۱ و «ابطال‌پذیری تئوریه‌ها»^۲، برای ارزیابی این سهم باید به هفت سؤال کلیدی پاسخ داد که در انتهای مقاله مطرح خواهد شد [۵، صص ۴۰۷-۴۲۵].

۲- رابطه دانش و تئوری

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، تئوری حلقه پیوند مهم تبدیل داده‌ها به دانش است. داده‌ها و اطلاعات از تجربه یا آنچه مشاهده شده سخن می‌گویند [۶، ص ۳۱۹]. تئوری این نکته را تبیین می‌کند که چرا پدیده الف، مشاهده شده و چرا احتمالاً باید مجدداً مشاهده شود. دانش، درک رفتار پدیده از طریق نظریه اشاره دارد که توانایی اقدام یا کنش متفاوتی نسبت به گذشته به اندیشه‌ورزان^۳ یا کاربران اعطا می‌کند. به عبارت دیگر دانش ترکیبی از تجربیات، ارزشها، اطلاعات موجود و نگرشهای کارشناسی نظام یافته است که چارچوبی برای ارزشیابی و بهره‌گیری از تجربیات و اطلاعات جدید به دست می‌دهد ولی برگرفته از تئوری است؛ یعنی ابتدا تئوری خلق می‌شود سپس دانش حاصل می‌شود [۷].

1. utility
2. falsification
3. practitioners

با نگاه واقع‌بینانه به عملکرد تئوریها استنباط می‌شود که تئوریها نقشهای زیر را ایفا می‌کنند:

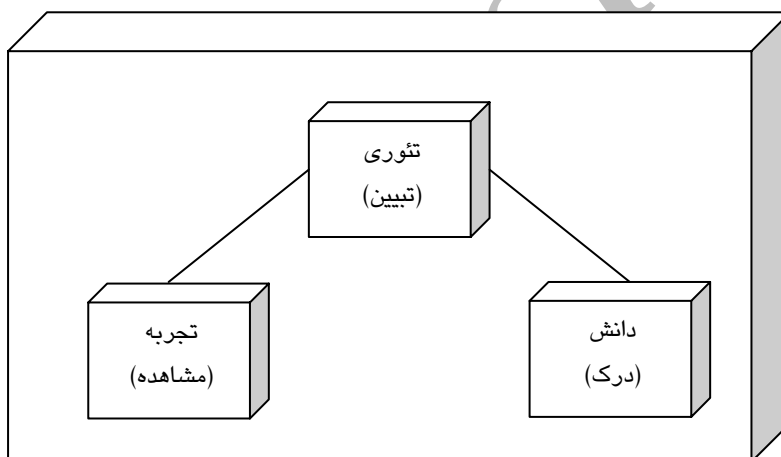
۱- قادرکردن پژوهشگران و اندیشمندان به تبیین و تا حدی پیش‌بینی رفتار پدیده‌ها؛

۲- کمک به پژوهشگران و کارگزاران برای درک و کنترل رفتار؛

۳- ارائه نوعی نگاه^۱ خاص به پژوهشگران و اندیشه‌ورزان نسبت به پدیده‌ها؛

۴- ارائه رهنمود برای انجام پژوهش به‌وسیله پژوهشگران بعدی.

شکل ۱ رابطه بین دانش و تئوری را نشان می‌دهد.



شکل ۱ دانش و تئوری

برای تبیین این رابطه باید روشن شود، دانش چیست. صاحب‌نظران برای تبیین دانش دو نقل قول را ذکر می‌کنند که همواره در حوزه «مدیریت دانش» ذکر می‌شود: نخستین نقل قول را به پیتر دراکر^۲ نسبت می‌دهند و آن اینک: «دانش، اطلاعاتی است که از طریق تبدیل شدن به مبنای عمل یا با ایجاد توانایی در یک فرد یا یک نهاد برای انجام نوعی عمل متفاوت یا اثربختر، چیزی یا کسی را تغییر می‌دهد» [۸]. دومین گفته از وست چرچمن^۳ نقل می‌کنند که

1. perspective
2. Peter Drucker
3. West Chrchman

مدعی است: «تصور دانش به عنوان مجموعه‌ای از اطلاعات، همه‌ مفهوم آن را زیر سؤال می‌برد ... دانش در کاربرد نهفته است نه در مجموعه گردآوری شده، دانش به چگونگی واکنش کاربر به مجموعه‌ای از اطلاعات اشاره دارد».

بنابراین دانش صرفاً به محتوای مطالب اشاره ندارد بلکه اشعار به توان محتوای دانش برای شکلهی نوعی کنش یا اقدام عملی در فرد، خصوصاً اقدام عملی اثربخشتتر دارد. دانش چیزی است که از طریق کاربر، اطلاعات را به کنش معنا دار پیوند می‌دهد. فراهم کردن دانش جدید، ظرفیت تغییر اقدام یا کنش یا دست زدن به اقدام جدید است. دانش جدید باید افراد را به انجام چیزی متفاوت‌تر و بهتر جلب کند (اگر متقاعد نکند).

پس دانش علمی چیست؟ ری نولدز^۱ [۹، ص ۳] دانش علمی را چنین توصیف می‌کند:

«دانش علمی مرکب از آن دسته مفاهیم و گزاره‌های حکمی^۲ است که اندیشمندان آنها را برای تحقق اهداف علم مفید تصور می‌کنند.» اندیشمندان خاطر نشان می‌کنند که دانش علمی بر پدیده‌ای متمرکز می‌شود که می‌تواند به طور آشکار مشاهده و آزمون شود [۵، ص ۳]. به اعتقاد آنها هدف دانش علمی، پاسخ دادن به سؤالهای زندگی واقعی است.

مفیدبودن دانش، محوری مهم در ارزیابی دانش است. اما برخی اندیشمندان خاطر نشان می‌کنند که اگر پژوهشگران انسانها را به دانشی تجهیز کنند که صرفاً برای اداره زندگی واقعی مناسب است، پژوهش ارزش محدودی خواهد داشت [۵، صص ۴۰۷-۴۲۵]. ری نولدز معیارهای زیر را برای ارزشمندی دانش مطرح می‌کند [۹، ص ۴]:

- شیوه سازماندهی و طبقه‌بندی نظیر یک گونه‌شناسی؛
- پیش‌بینی رویدادهای آتی (بعدی)؛
- تبیین رویدادهای گذشته؛
- درک علل رویدادها.

با این اوصاف دانش از طریق پیشرفت نظام‌مند نظریه‌پردازی توسعه پیدا می‌کند. در کل اندیشمندان دانش را به عنوان نتیجه سه اقدام می‌دانند: خلق تئوریهای جدید، بسط تئوریهای موجود و رد تئوریهای قدیمی که از لحاظ تجربی پایدار نیستند. بنابراین وقتی دانش خلق

1. Reynolds
2. propositions

می‌شود که تئوریهای جدیدی ارائه شود یا تئوریهای موجود بسط داده شوند یا اینکه تئوریهای موجود رد شوند. براین اساس تئوری محمل خلق دانش است و بیشتر محققان هدف اصلی علم را دست یافتن به توجیه کلی از پدیده‌ها و یا رسیدن به تئوری می‌شناسند [۱۰، ص ۳۷].

۳- تئوری چیست؟

۳-۱- مفهوم تئوری

انسان همواره در پی شناختن ناشناخته‌ها بوده است. این کنشها و کندو کاوهای شناختی او خصوصاً در علوم اجتماعی - در قالب سخن، گفتار یا بیان انجام می‌گیرد؛ یعنی مسائل شناختی در ذهن و اندیشه انسان بر مینا (و در قالب واژه‌های زبانی که به آن تکلم می‌شود) تجزیه و تحلیل و شکلهی می‌شوند، در همین قالب (از طریق نوشتن، خواندن یا گفتن) به دیگران منتقل می‌شوند. نتیجه اینکه در علوم اجتماعی هدف آن است که درباره واقعیتها سخن گفته شود و این سخن یا گفتار باید دارای شکل خاص و بر مبنای ضوابط و قواعد باشد و مجموعه به هم پیوسته و نظام‌یافته‌ای از این گونه گفتارها را که بیانگر بخشی از واقعیت باشد، تئوری می‌نامند [۲، ص ۹۳].

با این حال اگر چه غالباً تصور می‌شود، تئوری ابزاری تئوریک، یا مجموعه‌ای از ایده‌های پیشنهادی است که باید در عمل نیز آزمون شده باشد ولی ری نولدز تأکید می‌کند که کلید دانش علمی در این واقعیت نهفته است که از جانب دانشمندان در آن حوزه پذیرفته شود [۹، ص ۱۲]. با این وجود، ممکن است ایده‌هایی که آزمون نمی‌شوند و به وسیله پژوهش تجربی تأیید نمی‌شوند از جانب اندیشمندان دیگر پذیرفته نشود و مبادله نگردد؛ زیرا شواهد تجربی آنها را به آگاهی یافتن از تئوریهای جدید متقاعد می‌کند. در منظر این افراد دیدگاههای آزمون نشده به صورت افکار باقی می‌ماند و نمی‌تواند به عنوان تئوری تصور شوند. تئوری باید آن قدر صحت داشته باشد که مغزهای تعلیم یافته با تفکر منطقی را به خود جلب کند و در عین حال آن قدر پتانسیل دار باشد که توسعه و تطابق در پرتو شواهد بعدی را پذیرا باشد [۱۱، ص ۱۳].

به طور اعم تئوری به معنای بررسی کلی و وسیع مسائل از راه تفکر و تحلیل است؛ به طوری که این بررسی نباید الزاماً رابطه‌ای با عمل (واقعیت) داشته باشد. از این تعریف دو نکته استنباط می‌شود. یکی فرضیه‌ای بودن تئوری و دیگری رابطه کم آن با عمل و شاید هم به همین دلیل نیز تئوری به زبان عامیانه دارای مفهوم استتاری «غیرعملی» (غیرواقعی) است [۲].

ری نولدز نیز این برداشت را که «هر ایده‌ای تئوری است اگر داده‌های تجربی آن را تأیید کرده باشند و به واقعیت یا حقیقت تبدیل شده باشند»، رد می‌کند [۸، ص ۱۱].

اما باچراچ این باور را که در تئوری‌سازی^۱ دو جریان، یعنی ساخت تئوری^۲ و آزمون تئوری^۳ وجود دارد، رد می‌کند [۱۰ ص ۵۱۲]. به زعم وی پیام ارسالی نظریه‌پرداز باید روشن باشد. اگر تئوری آزمون‌پذیر نباشد، مهم نیست چقدر عمیق یا از صحت برخوردار باشد، در هر حال آن تئوری یک تئوری نیست. البته این نگاه، نگاه مدرنیستها و تجربه‌گرایان است و دیدگاه مفسران و پست مدرنیستها در تضاد با این دیدگاههاست که لازم است در مقاله‌های بعدی به آن پرداخته شود. در این مقاله ارزیابی سهم تئوریک از منظر تجربه‌گرایان و اثبات‌گرایان مد نظر است.

با این اوصاف، تئوریه‌ها ممکن است به عنوان تعمیم‌هایی که در پی تبیین روابط میان پدیده‌ها می‌باشند، توصیف شوند. به عبارت دیگر تئوری، عنصر چند سطحی فرایند پژوهش است که مرکب از دامنه‌ای از تعمیم‌پذیریهاست که فراتر از یک سطح توصیفی به سطوح تبیین حرکت می‌کند [۵]. در عین حال، این دیدگاه در باب تئوری کماکان وجود دارد که برخی اندیشمندان [۹] صرف آزمون تجربی یک ایده را در عمل شرط تئوری بودن می‌دانند و برخی دیگر [۱۱] رابطه تئوری با عمل را شرط تئوری بودن نمی‌دانند. اما بی تردید تئوری از عناصری شکل می‌گیرد که مورد توافق بسیاری از اندیشمندان است [۱۲، صص ۵۳۲-۵۵۰].

۲-۳- عناصر سازنده تئوری

تا آنجا که از فرهنگهای مختلف لغات و منابع شبیه آن برمی‌آید، واژه «تئوری» ریشه یونانی داشته «Theoria» و مفهوم آن «ملاحظه کردن»، «بررسی و تحقیق کردن» است. اما لغت

1. theory testing
2. theory-making
3. theory construction

Theos در این منابع به معنی «خدا» و «عرش اعلی» آمده است و از آنجا که دانش و فلسفه در آغاز پیش از هر چیزی در پی شناخت و بررسی هستی و اندیشیدن درباره الهیت بوده، قابل تصور است که تئوریا (Theoria) به معنای اندیشیدن، تفکر و تحقیق درباره تئوس (Theos) یا خدا بوده و با گسترش علوم، مفهوم این واژه بر روی «اندیشیدن و تحقیق» درباره هر مسأله‌ای انتقال یافته است. اما امروزه لغت تئوری دارای مفهوم وسیع‌تر با معانی متفاوتی است [۲، ص ۹۲]. با این توصیف در جهان خلق تئوری، دو نوع عنصر یعنی، متغیرها^۱ و سازه‌ها^۲ مطالعه می‌شوند [۱۱، ص ۴۹۸].

«متغیرها» عناصری می‌باشند که می‌توانند به طور مستقیم مشاهده و سنجیده شوند. میزان سرقت در کشور نوعی متغیر است که می‌تواند به صورت مستقیم مشاهده شود. میزان مشارکت شهروندان در انتخابات نیز یک متغیر است و می‌تواند به صورت مستقیم درک شود [۱۳، صص ۹۰-۹۲].

از طرف دیگر سازه‌ها، عناصر تقریبی می‌باشند. برای مثال «توان بالقوه رهبری» یک سازه است. اگر چه ایده مفیدی در مطالعه سازمانهاست ولی نمی‌توان آن را به نحوی کامل از طریق توسل به یک متغیر واحد، سنجیده یا رتبه‌بندی کرد. کماکان اندیشمندان باور دارند که سازه‌ها به یک مفهوم معنا می‌بخشند که آن مفهوم می‌تواند توان بالقوه رهبری یک مدیر را تبیین کند [۱۴، صص ۱۰۰-۱۲۲].

در گذر زمان اندیشمندانی که سازه‌هایی را برای تبیین مجموعه متنوعی از پدیده‌های تجربی در سازمانها مفید می‌یابند، توسعه می‌دهند. این سازه‌ها، متغیرهای مکنون نیز نامیده می‌شوند [۱۵ صص ۴۰۷-۴۲۵]. سازه‌ها و متغیرها سه نوعند [۱۶، صص ۵۶-۵۷]:

- سازه‌های تبیینی^۳: سازه‌هایی می‌باشند که سازه محوری^۴ پژوهش را تبیین می‌کنند؛
- سازه‌های تبیین شده^۵: سازه‌های پیامدی^۶ می‌باشند که از طریق سازه اصلی تبیین می‌شوند.

1. variables
2. constructs
3. explanatory constructs
4. core construct
5. explained constructs
6. outcome constructs

• سازه‌های تعدیلگر^۱: سازه‌هایی می‌باشند که از طریق حضور خود، رابطه بین سازه‌های دیگر را تعدیل می‌کنند.^۲

اما به اعتقاد وتن تئوریه‌ها بر ارکانی استوارند که به شرح زیر قابل توصیف می‌باشند [۱۷]، ص ۴۹؛ ۱۸، صص ۳-۳۰].

۳-۲-۱- «چه» تئوری^۳ (عوامل، متغیرها و سازه‌های شکل دهنده تئوری)

«چه‌ها»، اشاره به سازه‌ها و متغیرها دارند. در یک چارچوب تئوریک، «چه‌ها» ارکانی می‌باشند که دارای تعاریف و توصیف‌های خاصی می‌باشند، اما در خود دانشی انتقال نمی‌دهند.

۳-۲-۲- «چگونه» تئوری^۴ (چگونگی پیوند متغیرها و سازه‌ها)

چگونه‌ها، توصیف‌هایی می‌باشند که نشان می‌دهند کدام عناصر و چگونه به هم مرتبط می‌شوند.

۳-۲-۳- «چرای تئوری»^۵ (چرایی روابط بین متغیرها و سازه‌ها)

در اینجا به دو نکته مهم باید توجه شود:

۱- چرا این متغیرها انتخاب شده‌اند و چرا برای مطالعه متناسبند؟

1. moderator constructs

۲. در علوم تجربی و فیزیک چون پدیده مطالعه شده به‌طور مستقیم مورد سنجش قرار می‌گیرد عنوان «متغیر» به آن پدیده ممکن است به نظر مناسب آید ولی در علوم اجتماعی چون پدیده‌ها به‌طور مستقیم قابل سنجش نیستند و سازه‌های ذهنی پژوهشگران اطلاق «سازه» به آنها ممکن است، مناسبتر آید. در اینجا سازه‌های تبیینی اشاره به متغیر مستقل، سازه‌های تبیین شده اشاره به متغیر وابسته و سازه‌های تعدیلگر اشاره به متغیر تعدیلگر (در علوم فیزیک و تجربی) دارد. با این حال سازه‌ها خود می‌توانند نماد صفاتی باشند که متغیرند، از این رو می‌توان نام متغیر بر آن نهاد. برای مثال ابتدا سازه‌ها شکل داده می‌شود سپس برای سنجش آنها را به متغیرهایی تبدیل می‌کنند. روابط اولیه بین سازه‌ها را با گزاره‌های حکمی (propositions) و روابط بین متغیرها را با فرضیه‌ها مشخص می‌کنند. در مدل باچارچ چنین حالتی دنبال شده است.

3. what ? of theory

4. how ? of theory

5. why ? of theory

۲- مبنای تئوریک یا مجموعه قواعد تبیین کننده روابط کدامند؟

به این ترتیب انتخاب سازه‌ها و متغیرها و دلایل وجود روابط در قالب تئوری موجود (سیستم‌های قانونمند یا تعمیم‌های تئوریک) باید تبیین شود. اگر روابط دو متغیر از نظر آماری تأیید شود ولی چرایی تبیین تئوریک آن روابط ذکر نشود اهمیت بسیار اندکی دارد. در طی فرایند توسعه تئوری، منطق به عنوان مبنایی برای ارزیابی، جایگزین داده‌ها می‌شود [۱۷، ص ۴۹۱].

۳-۲-۴- کجا، چه کسی، چه زمانی (عوامل زمینه‌ای) تئوری^۱ (عوامل محدود کننده تئوری)

این پرسشها دامنه تئوری را تعریف می‌کنند یا مرزهای تعمیم‌پذیری نیز نامیده می‌شوند و به سه سؤال زیر پاسخ می‌دهند:

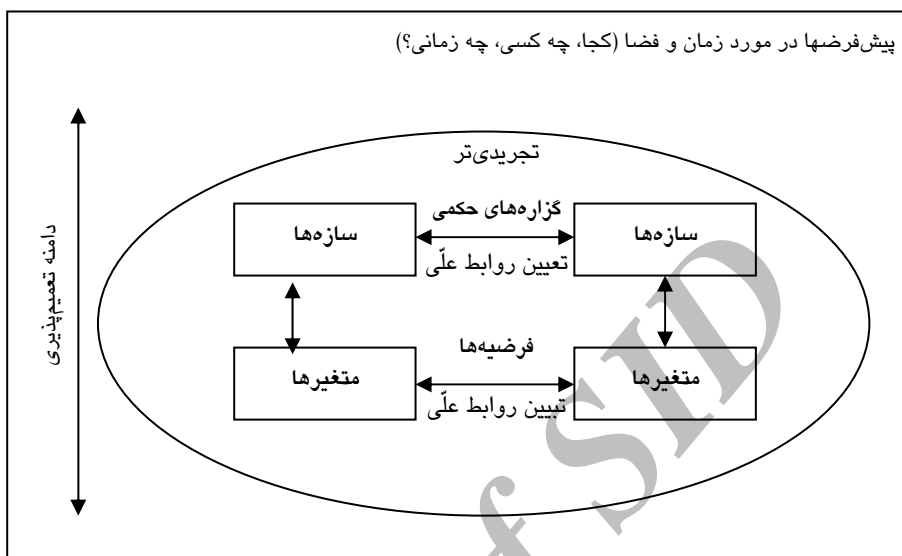
- آیا پدیده فقط در یک محیط جغرافیایی خاصی مطالعه شده است؟
- آیا بر یک نوع سازمان یا صنعت خاص متمرکز بوده است؟
- آیا فقط برای یک دوره زمانی خاصی معتبر است؟

در ارائه یک تئوری خاص، بیان صریح محدودیتها و عوامل زمینه‌ای که می‌تواند بر یافته‌ها و توان بالقوه آنها در تعمیم‌پذیری تأثیرگذار باشد، حایز اهمیت است [۱۹].

۳-۳- نظام ساختاری یک تئوری

هدف اصلی یک تئوری پاسخ به «چگونه»، چه زمانی و «چرا» است در حالی که هدف توصیف^۲ پاسخ به «چه» است [۱۱، ص ۴۹۸]. باچراچ بیان می‌دارد که یک تئوری می‌تواند به عنوان نظامی از سازه‌ها و متغیرها تصور شود که به وسیله گزاره‌های حکمی و فرضیه‌ها^۳ به هم مرتبط می‌شوند. شکل ۲ تئوری را با نگاهی ساختاری یا نظام‌مند به عنوان یک مدل تشریح می‌کند.

1. where, who, when ? of theory
2. description
3. hypotheses



شکل ۲ مدل تئوری به عنوان یک سیستم [۱۱، ص ۴۹]

«چه‌ها» و «چگونه‌ها» به وسیله ارکان (سازها و متغیرها) و فلشها (روابط پیشنهادی) تشریح می‌شوند. در سطح کمتر انتزاعی، روابط بین متغیرها به عنوان فرضیه‌ها پیشنهاد می‌شود. در سطح تجریدی‌تر، روابط بین سازها به عنوان احکام گزاره‌ای مطرح می‌شوند. «چراها»ی تئوری باید به عنوان چارچوب تجویزی برای الف) تأیید متغیرها و سازهای انتخاب شده ب) روش ساختن پیش‌فرضهای تئوریک تبیین کننده فرضیه‌ها و گزاره‌های حکمی (روابط) افزوده شود.

در نهایت بیضی اطراف مدل، مرز کجا، چه کسی، چه زمانی (عوامل زمینه‌ای) را نشان می‌دهد که چارچوب مطالعه را تعیین و حیطه تعمیم‌پذیری را مشخص می‌سازد. وتن این دو جنبه چراها و چه‌ها و «کجا، چه کسی، چه موقع» را بترتیب پیش‌فرضهای مفهومی^۱ و پیش‌فرضهای زمینه‌ای^۲ یک تئوری می‌نامد [۱۶، صص ۵۸-۶۰]. پیش‌فرضهای مفهومی به معنای قوانین تئوریک^۳ می‌باشند که مایه شکلگیری «چراها»ی مدل شده‌اند.

1. conceptual assumptions
2. contextual assumption
3. theoretical laws

پیش‌فرضهای زمینه‌ای محدودیتها یا مرزهای عمومی می‌باشند که در حیطه آنها تئوری آزمون شده است (کجا، چه کسی، چه زمانی) و منجر به قیدها و شرایط لازم در تعمیم‌پذیری می‌شوند.

۳-۳- معیارهای اصلی که تئوری باید رعایت کند

باچراچ اظهار می‌دارد که تئوری باید دو معیار اساسی، یعنی مطلوبیت^۱ و ابطال‌پذیری^۲ را رعایت کند [۱۱، صص ۵۰۰-۵۰۲]. به نظر می‌رسد، مطلوبیت قیدی معقولانه^۳ است، اما ابطال‌پذیری ممکن است در وهله نخست نامعمول به نظر آید ولی تئوری باید به عنوان جستجوی حقیقت تصور شود نه حقیقت مطلق.

۳-۴-۱- مطلوبیت

مطلوبیت به معنای آن است که تئوری باید مفید باشد. دانش در مورد چیزی که هیچ گونه ارزش عملی ندارد، بسختی می‌تواند به عنوان یک تئوری تصور شود. برای اینکه یک تئوری مفید و قابل پیاده‌سازی باشد، باید هم قدرت تبیین داشته باشد هم بتواند دست به پیش‌بینی بزند. تبیین از استدلال (آوری) منطقی زیربنایی تئوری تبعیت می‌کند. اما پیش‌بینی از مقایسه منطق تئوری با شواهد تجربی حاصل می‌شود.

۳-۴-۲- ابطال‌پذیری [۲۰، صص ۴۲-۵۹]

یک تئوری باید طوری تدوین شود که بتوان با شواهد و قرائن تجربی آن را رد کرد. چارچوب مفهومی و پیش‌فرضهای تئوری باید زمینه به چالش کشیدن تئوری به وسیله دیدگاههای متضاد را فراهم کند [۲۱، ص ۶۷۴]. باید تکرارپذیری را یا برای تأیید مجدد یا رد خود میسر سازد. در اینجا سه موضوع بحث‌انگیز مهم باید مدنظر قرار گیرد:

• برای تضمین سنجش صحیح و مناسب متغیرها چه گامهایی باید طی شود. برای مثال توجه به طرح پژوهش، تعاریف عملیاتی مناسب متغیرها و پایایی سنج‌های متغیر درون سازه‌های آنها.

1. utility
2. falsifiability
3. reasonable stipulation

• چگونه اعتبار سازه^۱ ارزیابی شده است؟ آیا سازه، آنچه را که ادعا می‌کند، مورد سنجش قرار می‌دهد؟ آیا تفاوت‌های دیگر سازه‌هایی را که فرضاً شبیه هم می‌باشند، نشان می‌دهد و آیا به نحوی مکفی از سازه‌های نامرتبط تمییز داده می‌شود.

• آیا روابط بین سازه‌ها و متغیرها به حد مکفی مشخص شده‌اند، طوری که تابع ارزیابی انتقادی^۲ باشند. پژوهشگران باید هم کفایت منطقی^۳ را که ضرورت مذاقه کردن در منطق زیربنایی را میسر می‌سازد و هم کفایت تجربی^۴ را که ضرورت تکرار کردن پژوهش را ممکن می‌سازد، نشان دهند.

این موضوع که داده‌ها، مجموعه‌های بزرگی از داده‌های کمی می‌باشند یا داده‌های کیفی حاصل از مطالعات موردی، اصل^۵ رعایت ابطال‌پذیری را تغییر نمی‌دهد. به گفته باچاراچ مهم نیست که چگونه داده‌ها گردآوری می‌شوند، پژوهشگران باید متعهد به ارائه آنها به طریقی باشند که به دیگر اندیشمندان اجازه دهد بتوانند از داده‌ها به نحوی منصفانه استفاده یا آنها را رد کنند [۱۱، ص ۵۱۲]. رفیع پور [۲، ص ۴۲۷] معیارهایی برای آزمایش و بررسی تئوریه‌ها نیز مطرح کرده است. وی در کتاب خود مدعی است به سه طریق می‌توان تئوریه‌ها را مورد ارزیابی قرار داد.

۱- بررسی ساخت منطقی تئوری (آیا روابط بین اجزای یک تئوری- گفتارها و واژه‌ها- مبتنی بر اصول منطقی است؟)

۲- مقایسه یک تئوری با تئوری رقیب و تعیین نقاط ضعف و قوت هر یک از آنها

۳- بررسی و آزمایش تجربی تئوری در محیطها و شرایط عملی و بررسی میزان تطبیق آنها با واقعیت.

۴- دیگر ملاحظات مهم در تئوری‌پردازی

۴-۱- تفاوت تئوری با آنچه که تئوری محسوب نمی‌شود، چیست؟

سوتون و استاو با ارزیابی مقاله‌های منتشر شده در فصلنامه‌های معتبر علمی، به تشریح

1. construct validity
2. critical evaluation
3. logical adequacy
4. empirical
5. principle

برخی از برداشتهای نادرستی که تعدادی از صاحب‌نظران در مورد تئوری دارند، می‌پردازند [۲۲، صص ۳۷۸-۳۷۲].

به زعم این دو، بازنمایی داده‌ها تئوری نیست. ارائه مجموعه‌ای صرف از واقعیات تجربی، طبقه‌بندی داده‌ها و حتی استفاده از آمار توصیفی پیشرفته به معنای ارائه یک تئوری نیستند. ممکن است جالب باشند و الگوهایی را بسازند که قبل از این شناخته شده نبوده‌اند، اما هیچ‌گونه دانشی را انتقال نمی‌دهند؛ بلکه صرفاً تجلی نوعی اطلاعات می‌باشند. تئوری زمانی ظاهر می‌شود که تبیین‌هایی در مورد چرایی مشاهده این الگوها و چرایی وقوع مجدد آنها ارائه شود. داده‌ها توصیف‌کننده الگوهای تجربی مشاهده شده‌اند و تئوری تبیین‌کننده چرایی مشاهده یا انتظار مشاهده الگوهای تجربی است [۲۲، ص ۳۷۴].

استفاده از منابع و مأخذ متعدد نقشی در تئوری ایفا نمی‌کند. استفاده گسترده از گزاره‌های تئوریک یا نقل قولهای صاحب‌نظران یک حوزه علمی به اشتباه تئوری محسوب می‌شود. فقط زمانی ایفای نقش می‌کنند که در پیوند با تبیین منطقی^۱ و چارچوب استدلالهای نظریه‌پرداز منجر به شکلگیری گزاره‌های حکمی پژوهشگر می‌شود. «صاحب‌نظران باید نشان دهند که کدام مفاهیم و استدلالهای علی از منابع استناد شده باید اقتباس شود و چگونه به آزمون و توسعه تئوری پیوند داده شوند [۲۲، ص ۳۷۳].

فهرست متغیرها و سازه‌ها سهم اندکی در دانش علمی ایفا می‌کنند [۲۲، ص ۳۷۵] تعاریف مفهومی و حتی اثبات تحقیقی^۲ آنها، اگر چه بخشی از یک تئوری می‌باشند، ولی بتنهایی یک تئوری را نشان نمی‌دهند. تئوری مستلزم تبیین روابط بین متغیرها و تبیین دلایل چرایی وقوع پیش‌بینیها است. غالباً فرضیه‌ها و گزاره‌های حکمی [۲۲، ص ۳۷۶] با استناد به ادبیات موجود تدوین می‌شوند. «اگر چه فرضیه‌ها و گزاره‌های حکمی ارکان سازنده مهم تئوری می‌باشند، اما تجلی یک تئوری نیستند»^۳. بدون استدلال (آوری) منطقی و ذهنی^۴ مبتنی بر قوانین زیربنایی رشته،

1. empirical verification

2. verification

۳. مینتزبرگ در مقاله‌ای جدید گفته‌های این دو صاحب‌نظر را به نقد کشیده و مدعی است تئوری یک پیوستار است. بنابراین حتی فهرست متغیرها و سازه‌ها نیز می‌تواند تا حدی نوعی تئوری باشد ولی نگاه غالب به تئوری نگاه موجود است.

4. intelligent and logical reasoning

ارزش افزوده بسیار اندکی به درک ما از پدیده مورد بررسی می‌افزایند. اصطلاح کلیدی در نظریه پرداززی تبیین است نه فقط انتظار^۱ وقوع و پیش‌بینی^۲ وقوع رفتار یک پدیده. انتظار و پیش‌بینی صرفاً از طریق مشاهده الگوهای تجربی گذشته انجام می‌شود. تبیین بر تعمیم‌پذیری تئوریک^۳ یا قانون مدارانه یا نوعی الگوی ذهنی استوار است اما پیش‌بینی به چنین مبنایی نیاز ندارد. می‌توان برای انجام برخی پیش‌بینیهای خاص دلیل آورد نه چیز دیگر اما ممکن است برای صحیح از آب درامدن دلیل انجام یک پیش‌بینی قادر باشیم دلیلی بیش از موفقیتهای گذشته ارائه ندهیم. [۲۲، ص ۳۷۷].

۵- مشارکت تئوریک معتبر در دانش علمی موجود چیست؟

اصطلاح مشارکت تئوریک اشاره به نقش جدید تئوریکی دارد که یک پژوهش و آثار مفهومی جدید برای غنی کردن دانش موجود ارائه می‌دهند. سهم نظری یافته‌های علمی ادبیات موجود به طریقی معنادار تحت تأثیر قرار دهد.

و تن نیز نکاتی را که باید در ارزیابی سهم تئوریک یک تولید علمی مدنظر قرار داد، ذکر می‌کند [۱۷]. به اعتقاد وی اصلاح عنصری از یک مدل علمی موجود کافی نیست. افزودن یا بستن یک عنصر از یک تئوری موجود تجلی ایفای نقش معنادار در (افزودن یا حذف یک عنصر) دانش علمی موجود نیست. سهم تئوریک معتبر علمی به طور طبیعی چندین عنصر یک تئوری را- با رعایت کیفیت و کاملیت، تغییر، اصلاح و بهبود خواهد داد.

گاهی اوقات پژوهشگران برای اثبات اینکه مدل تئوریک موجود در یک بستر یا فضای خاص دیگر کاربرد ندارد (شاید در یک نوع صنعت خاص) یافته‌هایی ارائه داده و مدعی می‌شوند که برای مثال تئوری g و x در ایران یا در سازمانهای دولتی ایران کاربردی ندارد و ادعا می‌کنند به دانش موجود کمک کرده‌اند. این امر فی نفسه نقش بسیار کوچکی در غنی کردن دانش علمی موجود ایفا می‌کنند، اما استدلال منطقی از چرایی وجود این ناهنجاری علمی^۴ [۲۳] و پیشنهاد اصلاحات برای مدل موجود برای مرتفع کردن ناکارآمدیهای آن

1. expectation
2. prediction
3. homological or theoretical generalization

۴. توماس کون در کتاب ساختار انقلابهای علمی از واژه Anomaly استفاده می‌کند.

تئوری، تجلی سهم تئوریک یک محصول علمی جدید است. به طور مشابه تأیید صرف این نکته که مدل موجود در بستر یا فضای جدیدی که قبلاً در آنجا آزمون نشده کاربرد دارد، سهمی در دانش علمی موجود بر جای نمی‌گذارد. فقط اگر پیشنهاد دقیقی ارائه دهد که ممکن باشد به کار آید، نقش ارزشمندی در دانش موجود ایفا می‌کند. به عنوان مثال پی‌بردن به اینکه یکی از مدلهای موجود اعتماد عمومی می‌تواند در کشوری دیگر استفاده شود چیزی جز تأیید مجدد کاربرد یک مدل نیست. این کار به معنای نوعی ارزیابی کیفی از تئوری یا مدل موجود از طریق بسط پیش‌فرضهای زمینه‌ای تئوری به جای «بسط کمی» صرف است. [۱۷، صص ۴۹-۴۹۰]. بنابراین سهم تئوریک باید از ویژگی مانعیت و جامعیت، متکی بر زبان مشترک و توجه به همبستگیهای بین متغیرها باشد.

۵-۱- مانعیت و جامعیت

با چارچ بر رعایت مانع بودن (یا زایدزایی) در ارائه تئوریه‌ها تأکید می‌کند [۱۱، صص ۵۰۶-۵۰۷]. اگر تئوری موجز و روشن باشد، میزان مفید بودن آن تقویت می‌شود. درک و کاربرد مدلهای بسیار پیچیده دشوارند. در عین حال مدلهای باید کامل و جامع باشند از این رو و همیشه بین مانعیت و جامعیت نوعی رقابت وجود دارد [۱۶، ص ۴۹].

و تن نیز مدعی است که تئوریه‌ها باید جامع باشند و از متغیرهای زایدی که چیز اندکی به درک ما از پدیده می‌افزاید، اجتناب کند [۱۷، ص ۴۹۰]. با این وجود توصیه می‌کند پژوهشگران باید، خصوصاً در مراحل اولیه پژوهش، متغیرهای بیشتری مدنظر قرار دهند. این متغیرها از طریق آزمون مستمر، پالایش می‌شوند. در نهایت، توانایی تعادل بین مانعیت و کاملیت را یکی از خصیصه‌های پژوهشگر خوب ذکر کند.

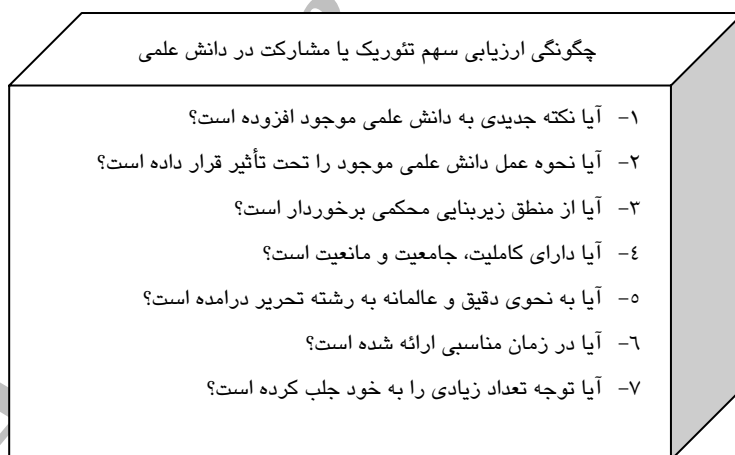
۵-۲- زبان مشترک

با چارچ بر استفاده از زبان مشترک برای سازه‌ها و متغیرها تأکید می‌کند [۱۱، ص ۵۱۲]. پژوهشگران توجه اندکی به عنوان‌گذاری سازه‌های خود، مطابق با تعاریف مقبول و همگرا از مفاهیم مشابه معطوف می‌دارند. به عبارت دیگر صاحب تئوری باید در تدوین تئوری از مفاهیم، سازه‌ها و به طور کلی زبان متداول حوزه خود استفاده کند.

نوشته علمی، محافظه‌کارانه^۱ است. زمانی که نویسنده با توسل به پاراگراف‌های توصیفی به استدلال می‌پردازد، باید از طریق استفاده از مترادفها و عبارات جایگزین از یکنواختی^۲ اجتناب کند. با این وجود گرایش عمومی صاحب‌نظران باید دقت باشد نه رنگ و لعاب‌دادن علمی به نوشته خود. به طور خاص، باید تا حد ممکن در حین بحث، سازه‌ها و متغیرهای کلیدی یک پژوهش مدنظر قرار گیرند. بنابراین انتخاب مناسبترین واژه‌ها از ادبیات موجود برای تعریف عناصر تئوری به نحوی روشن و رعایت این اصطلاحات در سراسر اثر علمی حایز اهمیت است.

۶- علّیت و همبستگیهای بین متغیرها

اگر چه موضوع علّیت (تغییر یک متغیر به تغییر در متغیر دیگر منجر شود) در بنیان بسیاری از تئوریهای پیشنهادی نهفته است ولی یک مفهوم مسأله‌زا باقی می‌ماند و در بهترین حالت اثبات آن دشوار است. بیشتر پژوهشگران از علّیت اجتناب می‌کرده و به همبستگی یا پیوند بین متغیرها توجه می‌کنند. بنابراین در تئوریها همبستگی نسبت به رابطه علیّ متداولتر است.



۱. محافظه‌کارانه اشاره به آن دارد که پژوهشگر به طور مطلق صحبت نمی‌کند، یعنی در نوشته‌های خود از واژه‌های شاید، ممکن است، بهتر است و ... استفاده می‌کند. این نحوه نگارش نشانه محافظه‌کار بودن نویسنده است.

2. Monotony

با این اوصاف برای ارزیابی سهم تئوریک یا مشارکت در دانش علمی، با در نظر گرفتن دو معیار محوری ابطال‌پذیری و مطلوبیت باید به هفت سؤال زیر پاسخ داده شود [۱۶، ۱۷، ۱۸].

۷- نتیجه‌گیری

بی‌تردید مشارکت در دانش علمی مستلزم روی‌آوری به نظریه‌پردازی است؛ زیرا نظریه‌پردازی شاهراه اصلی خلق دانش جدید است. پژوهشگری که در تولید دانش علمی جدید است از طریق پیشنهاد و آزمون تئوریهای جدید به این کار مبادرت می‌ورزد. به زعم اثباتگرایان «تئوری غالباً آنچه به طور معمول به عنوان «تئوری» نامگذاری می‌شود، (پژوهشهای نظری و فلسفه) نیست حتی اگر چه خبرگان تازه به دوران رسیده آن را تئوری اعلام کرده باشند. تئوری دارای نوعی ساختار معین است؛ یعنی از متغیرها، روابط بین این متغیر و منطق تبیین شده دقیق زیربنایی این متغیرها تشکیل شده است. همچنین تئوری، هنر توصیف نیست، هنر پیش‌بینی و تبیین روابط در جهان تجربی است. تئوری باید برای دیگر اندیشمندان و کارگزاران در حوزه علمی مورد نظر مفید باشد. برای مثال، پژوهشهای دانشکده‌های مدیریت باید برای مدیریت سازمانها مثمرتر باشند. بنابراین یک مقاله یا یک رساله باید با پیوند دادن یافته‌ها و سهم تئوریک خود به ایجاد ارزش افزوده در شیوه‌های فعلی بیفزایند. اگر چه نوشته علمی باید تلاش کند که محافظه‌کار و دقیق باشد، اما این امر به آن معنا نیست که تئوری بی‌جذب و بی‌روح باشد. تئوری پردازی اقدامی خلاقانه است، اما باید به طریقی ساختارمند ارائه شود، طوری که دیگر دانشمندان آن را بپذیرند. از این رو کارل ویک تئوری پردازی را به عنوان فرایند «تخیل نظام‌مند» می‌داند [۱۶، ص ۴۹]. بنابراین برای ارزیابی آثار علمی - مفهومی باید معیارهایی را مد نظر قرار داد که در این مقاله به آن اشاره شده است.

۸- منابع

- [۱] دانایی فرد ح.، الوانی س.م.، آذر ع.؛ روش‌شناسی کمی در پژوهش‌های مدیریت: رویکردی جامع؛ انتشارات صفار، ۱۳۸۳.
- [۲] رفیع‌پور ف.؛ کندوکاوها و پنداشته‌ها؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- [۳] الوانی س.م.، دانایی فرد ح.؛ تئوری سازمان دولتی؛ تهران: نشر صفار، ۱۳۸۲.
- [۴] دانیل ل.؛ تبیین در علوم اجتماعی؛ ترجمه: عبدالکریم سروش؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.
- [5] Handfield R.B., Melnyk S.A.; The scientific theory building process: a primer using the case of TQM; *Journal of Operations Management*, Vol. 16, 1998.
- [6] Glazier J.D., Grover R.A.; Multidisciplinary framework for theory building; *Library trends*, Vol. 50, No. 3, 2002.
- [7] Marakas G. M.; "Decision support system in the twenty-first century"; Prentice-Hall, Englewood Cliffs, New Jersey, NJ., 1999.
- [8] Por G., Spirak J.; The ecology of knowledge: a field of theory and practice, key to research and development. Paper presented to the consultation meeting on the future of organizations and knowledge management of the European commission's Directorate-General information society technologies. Bursers, May, [online] Available: <http://www.co-i-1.com/coil/knowledge-garden/kd/eoknowledg.shtml>. Accessed: 3 February 2005.
- [9] Reynold P.D.; A primer in theory construction; Indianapolis: Bobbs Merrill, 1971.
- [۱۰] محسنی م.؛ مبانی جامعه‌شناسی علم؛ انتشارات طهوری، ۱۳۷۲.
- [11] Bacharach S.B.; Organizational theories: some criteria for evolution; *Academy of Management Review*, Vol. 14. No. 4, 1989.
- [12] Eisenhardt K.M.; Building theories from case study research; *Academy of Management Review*, Vol. 14, No. 4, 1989.

- [۱۳] هومن ح.; شناخت روش علمی در علوم رفتاری؛ تهران: نشر پارسا، ۱۳۷۶.
- [۱۴] ساروخانی ب.; روشهای تحقیق در علوم اجتماعی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- [15] Malhotra O.k., Grover; An assessment survey research in POM; From Constructs to Theory, *Journal of Operations Management*, Vol. 16, 1998.
- [16] Whetten D.A.: Modelling as theorizing: a systematic methodology for theory development; In partington, D.(ed). *Essential Skills For Management Research*, Thousand Oaks, CA: Sage, 2002.
- [17] Whetten D.A.; what constitutes a theoretical contribution? *academy of management review*, Vol. 14, No. 4, 1989.
- [۱۸] دانایی فرد ح.; نظریه‌پردازی در مدیریت: ارزیابی سهم تئوریک مطالعاتی سازمانی؛ دانش مدیریت، ش. ۶۶، ۱۳۸۳.
- [19] Whetten D.A.; Developing "good" theory through articulation and examination; *Unpublished Workshop Material*, Brigham Young University, Summer, 2009 [online]. Available: http://www.si.umich.edu/cos/theory_%20Development%20Slides.Pdf. Accessed: 23 January 2005.
- [20] Peirce C.S.; *The scientific attitude and fallibilism; The Pholosophical Writing of C.S. Peirce*, Edited by Justus Bachler, Dover, New York, 1995.
- [21] Lewis M.W., Grimes A.J.; Metatriangulation: building theory from multiple paradigms *Academy of management review*, Vol. 24, No. 4, 1999.
- [22] Staw B.M., Sutton R.I.; What theory is not; *Administrative Quarterly*, Vol. 40, 1995.
- [23] Kuhn T.; *Structure of scientific revolutions*; Chicago: University of Chicago Press, 1971.